

ادامه از صفحه یک

در نگاه قرآن کریم فرعون، نماد طاغوتی است که با بنیان و شیوه مشابهی در اعصار گوناگون و ذیل نام‌های متنوع ظهور می‌کند. قرآن کریم در آیات متعددی به معرفی نظام معرفتی و نظام ارزشی حکومت فرعون پرداخته و بنیان حکومتی وی در مدیریت افکار عمومی جامعه را بر خاسته از این دو نظام می‌داند.

نظام معرفتی

مطابق آیات قرآن کریم نظام معرفتی حکومت فرعون، حسن‌گرا و تجربی بود. قرآن کریم در دو فراز از آیات خود نقل می‌کند که فرعون از هامان، وزیر خود، درخواست کرد برج بلندی برای وی بسازد تا او بر بالای بام آن رفته و ببیند خدایی که موسی می‌گوید هست یا نیست (قصص/۲۸، غافر ۳۶-۳۷). سطح فکر غالب طاوغیت در معرفت‌شناسی محدود به حس و تجربه بوده و هست. معرفت حسی و تجربی نازل‌ترین سطح دانش است، چرا که پایین‌ترین درجه یقین را داراست. بعد از آن، علم نیمه تجربی است و در سطح بالاتر علم تجربیدی یعنی فلسفه و کلام قرار دارد. بالاتر از علم تجربیدی عرفان است و بعد از آن شهود، که از بالاترین درجه یقین برخوردار است. در هر حال سطح معرفت فرعون و فرعونیان از حس و تجربه بالاتر نمی‌رفت (جوادی آملی، جلسه ۱۷ تفسیر سوره قصص). نمود دیگر سبطره این نظام معرفتی، تعبیر خود فرعون نسبت به پیام دعوت الهی است. فرعون در لایه‌لای انبوه تهمت‌ها و تخریب‌هایی که برای بی‌توجهی جامعه به موسی (ع) علیه او در جامعه رواج می‌داد، می‌گوید «آیا من بهتر از این فردی بمقدار که سخن قابل فهمی نمی‌زند نیستم؟» (زخرف/۵۲). این سخن، به خوبی دلالت می‌کند که نظام معرفتی فرعون و مردم آن عصر به گونه‌ای بر حس و تجربه استوار بود که مفاهیم مجرد، نظیر وحی و نبوت به‌آسانی نمی‌توانست با آنها ارتباط برقرار کند. رسوخ چنین باوری در میان مردم به گونه‌ای است که حتی پس از عبور از بحر و غرق شدن فرعون و قومش در دریا نیز از میان نمی‌رود.

زمانی که بنی اسرائیل از دریای سرخ عبور کرده و فرعون و سپاهش در دریا غرق شدند، در آن سوی دریای سرخ به قومی برخورد می‌کنند که مشغول پرستش بت‌ها هستند. این مردم حسن‌گرا بی‌درنگ از موسی (ع) درخواست می‌کنند که برای ما هم بتی مانند بت آنها بساز (اعراف/۱۳۸). همچنین هنگامی که موسی (ع) برای دریافت تورات به کوه طور می‌رود، مؤمنان به موسی، با فریب سامری، گوساله‌پرستی می‌شوند. همین مردم پس از بازگشت سامری از کوه طور در توجیه خطای خود می‌گویند که سامری به ما گفت این اله شما و اله موسی است (طه/۸۸). بدین ترتیب نظام معرفتی حس‌گرا، رسوخ عمیقی در میان همه طبقات مردم مصر داشت به گونه‌ای که پس از آن همه آیه و معجزه الهی، همچنان قوم موسی را به اعمالی نظیر گوساله‌پرستی وادار می‌کند.

نظام ارزشی

نظام ارزشی حکومت فرعون، بربنیای کثرت مال و ذهنین (طلا و نقره) قرار داشت. قرآن کریم در فرازهای متعددی از آیات خود به این مساله تصریح کرده است. به‌عنوان نمونه در آیات ۵۱ تا ۵۳ سوره زخرف جملاتی از فرعون نقل می‌شود که در مقام اثبات برتری خود نسبت به موسی (ع) است؛ «ایا سرزمین مصر از آن من نیست و نه‌راهی از زیر قصر من روان نیستند؟ آیا من بهتر از این فردی بمقدار که سخن قابل فهمی نمی‌زند نیستم؟ اگر او فرستاده خداست چرا دستبند طلا به دست ندارد یا ملانگه به‌همراه او نیستند؟» استناد فرعون در این آیات به اینکه وی از ملک وملک برخوردار بوده‌و در مقابل موسی (ع)، فردی بی‌مقدار است که از طلا بی بهره است به‌خوبی بیان گر نظام ارزشی حاکم بر آن دوران است. چرا که فرعون نته‌تها چنین باوری دارد، بلکه براساس آن به جامعه خود استدلال می‌کند که من به این دلایل از موسی برترم و جامعه نیز آن را می‌پذیرد.

شیوه مدیریت افکار عمومی فرعون

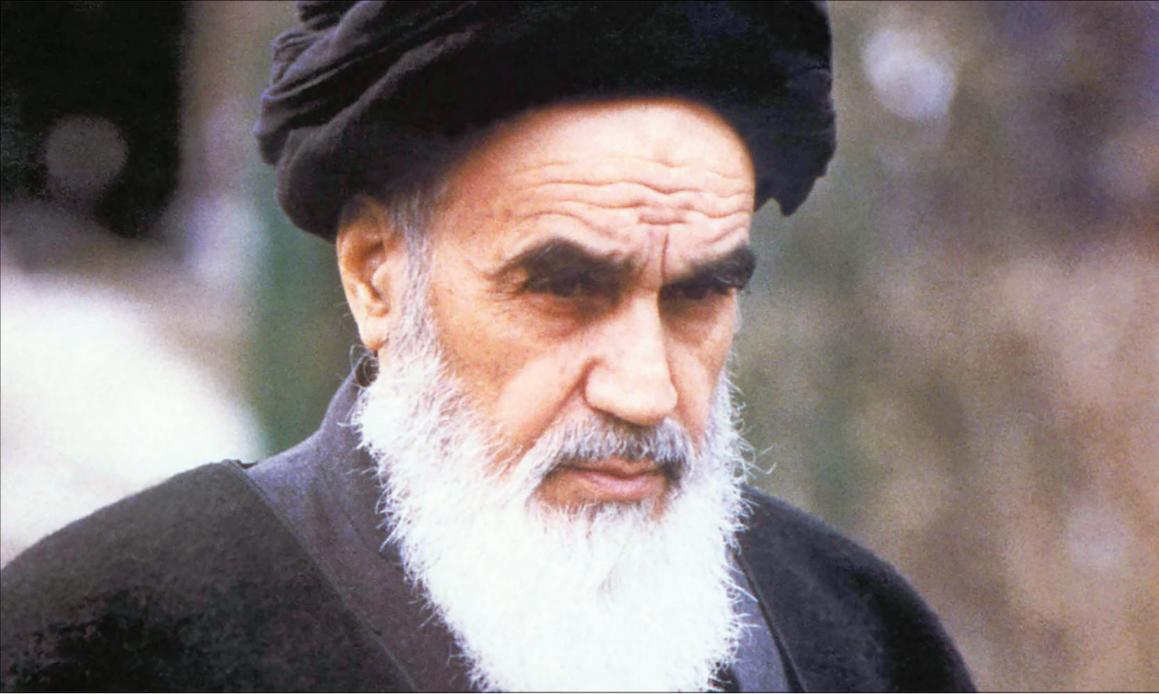
بر پایه نظام معرفتی حسن‌گرا و نظام ارزشی مبتنی بر کثرت مال، فرعون به‌خوبی افکار عمومی جامعه را با خود همراه کرده بود. به تصریح قرآن کریم پس از سال‌ها مبارزه موسی (ع) با فرعون و ارائه معجزات آشکاری مانند عصا و ید بیضا، تنها عده کمی از بنی اسرائیل آن هم به‌خاطر ترس از فرعون به او ایمان آوردند و اکثریت جامعه تحت‌تأثیر تبلیغات فرعون، موسی (ع) را همراهی نکردند (یونس/۸۳). جامعه فرعون یک جامعه طبقاتی متشکل از سه طبقه بود؛ بردگان، طبقه متوسط شهری و طبقه اشراف. طبقه بردگان با به تعبیر قرآن کریم متوسط شهری و مشغول تحت شدیدترین فشارها و محدودیت‌ها بوده و متضعین، همواره سخت و کارهای سنگین بر دوش آنان قرار داشت (قصص/۴).

این گروه از ابتدایی‌ترین حقوق هم محروم بودند. فرعون، فرزندان پسر این طبقه را می‌کشت و زنان آنها را برای اموری نظیر کنیزی، خدمتکاری، آشنیزی و نظایر آن به کار می‌گرفت. بنی اسرائیل بخشی از همین طبقه محسوب می‌شدند. طبقه متوسط شهرنشین، طبقه‌ای بودند که در جامعه از مختصر حقوق بهره‌مند بوده و مطابق آزمان حکومت زندگی می‌کردند. قرآن کریم در میان این طبقه گروه‌های مختلفی از قبیل ملی‌گرا، مذهبی^۱، دانشگاهی و فرهنگی را نام می‌برد. طبقه اشراف هم شامل ملاً اطراف فرعون بودند که مناصب کلیدی در اختیار آنها بود و به‌اصطلاح طبقه سیاستمدار و صاحب‌نفوذ آن جامعه را تشکیل می‌دادند. فرعون، برای مدیریت افکار عمومی در هر طبقه، از شیوه‌ای متناسب با آن بهره می‌برد و این گونه نبود که همه را سرکوب کند. البته سهم طبقه بردگان و مستضعفان سرکوب و تشدید فشار بود. (بقره/۴۹، اعراف/۱۴۱) فرعون برای بی‌اعتبار کردن موسی (ع) نزد دو طبقه دیگر، پنج تهمت را نسبت به موسی (ع) مطرح کرد. زمانی که در برابر افراد ملی‌گرا و قائل به سنت نیاکان قرار می‌گرفت، هشدار می‌داد که موسی می‌خواهد مسارا از روش پدران من منحرف کند. (یونس/۷۸) در مواجهه با مذهبیون و مویدان می‌گفت، موسی می‌خواهد دین شما را تغییر داده و در مصر فساد ایجاد کند. (غافر/۲۶)

اندیشه

عصای کلیم‌الله در دست روح‌الله

مبانی خیزش مردمی در اندیشه امام (ره)



سننی ایران کم‌کم تغییر یافته است. غافل از آنکه بزرگ شدن این حجاب به هدم آن منجر خواهد شد.

شیهه مبارزه با طاغوت

در نخستین مواجهه موسی و هارون علیهما السلام با فرعون، خداوند به آنها دستور می‌دهد که با او یا قول لَین و نرم سخن بگویند، چه‌بسا متذکر شده‌و دست از ظلم خود بردارد. (طه/۴۴) چنین دستوری از جانب خداوند نشان می‌دهد که راه نجات بر هیچ بنده‌ای بسته نمی‌شود مگر آنکه خود آن را به روی خود بیندد. حتی اگر طاغوتی مانند فرعون هم مخاطب پیام حق باشد، کلام حق باید در پوششی مناسب و قالبی قابل‌پذیرش ارائه شود. البته باید توجه داشت که این برخورد نرم مربوط به ابتدای راه است و چنین نیست که قول لَین تا ابد قول لَین بماند، چه اینکه امتناع فرعون از پذیرش دعوت الهی و انکار آن سبب شد تا خداوند او و قومش را به دریا ریخته و از میان بردارد. (امیرمومنان علی(ع) در خطبه ۱۹۲ نهج‌البلاغه در توضیح نخستین گفت‌وگوی موسی(ع) با فرعون پس از آغاز رسالتش می‌فرماید: «وقتی که موسی بن‌عمران و برادرش هارون بر فرعون وارد شدند، با او شرط کردند که اگر تسلیم پروردگار شود، حکومت و مُلکش پایدار و عَزّزش برقرار باشد.» این فراز بیش از هرچیز نشان می‌دهد که ایمان طاغوتی مثل فرعون تا چه اندازه راه هدایت مردم را هموار می‌کند. چیزی که مشابه آن در جریان فتح مکه رخ داد و برخلاف انتظار صحابه نزدیک، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان ظاهری ابوسفیان را پذیرفت. این امر باعث شد تا طاغوتی که بزرگ‌ترین مانع هدایت جزیره‌العرب بود، با تدبیر هوشمندانه و الهی‌نبی‌مکرم اسلام(ص) به راحتی کنار رود.

نظیر این شیوه را امام خمینی(ره) در برابر طاغوت پهلوی به کار برد. امام مبارزه خود با طاغوت پهلوی را با قول لَین آغاز نمود. ۱۷ مهر ۱۳۴۱، نخستین نامه امام به شاه در خصوص لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی نگاشته می‌شود و در آن امام در کمال احترام و با قولی لَین از شاه می‌خواهد تا موارد خلاف شرع مطرح‌شده در این لایحه را حذف کند. استفاده امام از عنوان «اعلی‌حضرت همایونی» درصدر نامه و «الداعی» در ذیل نامه نشان می‌دهد که امام کاملا منطبق بر تعالیم دینی مبارزه را آغاز نموده و تحت‌تأثیر فضای اطراف، غلبان احساسات یا تندیز مزاج وارد عرصه سیاسی نشده است. مضاف اینکه اگر راه هدایتی برای شاه باز شده باشد به تلخی قلم ایشان بر او بسته نشود. (صحیفه امام، ج ۱، ص ۷۸) در پاسخ به نامه امام، شاه مسئولیت این لایحه را به دوش نخست‌وزیر اسدالله علم می‌اندازد. (صحیفه امام، ج ۱، ص ۸۱) یازده روز بعد نامه امام با لحنی محترمانه اما با جدیت بیشتر خطاب به اسدالله علم نگاشته می‌شود که در آن از او می‌خواهند تا موارد خلاف شرع مقدس را از این لایحه حذف نموده و نظر علمای اسلام را در ایسن خصوص تأمین کند. فراز پایانی تلگراف امام به علم نشان می‌دهد این قول لَین تا پایان ادامه نخواهد داشت؛ «در خاتمه یادآور می‌شود که علمای اعلام ایران و اعیان مقدسه و سایر مسلمین، در امور مخالفه با شرع مطاع، ساکت نخواهند ماند و به‌حول وقوه خداوند تعالی این امر مخالفه با اسلام رسمیت نخواهد پیدا کرد.» (صحیفه امام، ج ۱، ص ۸۱) پس از بی‌توجهی علم به درخواست ایشان، امام همچنان حساب‌شاه را از دولت جدا دانسته و در تلگراف محترمانه مجددی به شاه در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۴۱، از بی‌توجهی علم، نسبت به دغدغه علما و حوزه‌گله می‌کند. پایان این تلگراف نشان می‌دهد، این آخرین احتجاج امام با «اعلی‌حضرت همایونی» است؛ «انتظار ملت مسلمان آن است که با امر آئید، آقای علم را ملزم فرمایید از قانون اسلام و قانون اساسی تبعیت کن‌دو از جسارتی که به‌ساحت مقدس قرآن کریم نموده استغفار نماید و الا ناگزیرم در نامه سرگشاده دیگری به‌اعلی‌حضرت مطالب دیگری را تذکر دهم. (صحیفه امام، ج ۱، صص ۸۸-۸۹)، همزمان در تلگرافی به نخست‌وزیر با او نیز اتمام‌حجت را نموده و تهدید می‌کند که اگر نظر علما و حوزه تأمین نشود «علمای اسلام درباره شما از اظهارنظر خودداری

انتخابات نبود، این قضیه ناچیزتر از آن بود که آن قیام عمومی را به همراه داشته باشد. مسأله این بود که علما و روحانیون دیدند که دستگاه جبار می‌خواهد با کید شیطانی اسلام را قلب کند و اوضاع را به عقب برگرداند... من به حکم اسلام که به ما دستور جهاد و مقابله داده است در برابر خیانت به اسلام، دست روی دست نمی‌گذارم و ساکت نمی‌نشینم.» (صحیفه امام، ج ۱، صص ۱۶۰-۱۶۲) همچنین پس از حادثه فیضیه در فروردین ۱۳۴۲، امام در نامه‌ای به علمای تهران اعلام می‌دارد که «اصول اسلام در معرض خطر است، قرآن و مذهب در مخاطره است.» (صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۷۸)

۲. استقرار عدالت اجتماعی

دومین هدف موسی(ع) که مقصد همه انبیسای الهی بوده است، استقرار عدالت اجتماعی است. خداوند در همان ابتدای رسالت موسی(ع) سبب ارسال او به نزد فرعون را طغیان او بر می‌شمرد و موسی(ع) نیز در نخستین درخواست‌های خود از فرعون از او می‌خواهد تا دست از ظلم و شکنجه‌بنی اسرائیل بردارد. (طه/۴۷). یکی از موارد پرتکرار در مکتوبات و بیانات امام خمینی(ره) تا کئید بر رسیدگی به وضع محرومین است. این امر در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شکل کامل‌تر و جدی‌تری به‌خود می‌گیرد. محرومین و مستضعفین، عناصر ثابت کلام امام در ۱۱ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی هستند. حتی در سال‌های آغازین مبارزه، امام پس از آزادی از زندان شاه و بازگشت به قم، در ۱۸ فروردین ۱۳۴۳ از وضع اسفبار مردم ابراز ناراحتی کرده و می‌گوید: «... اینها حتی آب هم برای ملت تهیه نکرده‌اند. آبی که ما در قم استفاده می‌کنیم، در اروپا حتی به حیوانات‌شان هم نمی‌دهند. اگر راست می‌گویند، برای بیکاران کار پیدا کنند. این جوان بعد از ۲۰ سال تحصیل، کار می‌خواهد. اگر معاشش فراهم نشود، نمی‌تواند دین خود را حفظ کند. شما خیال می‌کنید آن درزی که شب‌ها از دیوار، با آن همه مخاطرات بالا می‌رود و با زنی که عفت خود را می‌فروشد، تقصیر دارد؟ وضع معیشت بد است که این همه جنایات و مفاسد که شب‌روزر در روزنامه‌ها می‌خوانید، به‌وجود می‌آورد. وقتی که در زندان بودم خبر آوردند سرمای همدان به ۲۳ درجه [زیر صفر] رسیده است. خبر آوردند که دو هزار نفر از سرما تلف شده‌اند. در آن حالت من دستم بسته بود، چه می‌توانستم بکنم؟ این تازه در همدان بود. در تهران و شهرهای دیگر هم تلفاتی بود. دولت چه اقدامی نمود؟ در یک چنین وضعی برای استقبال از راپایان خود با طیاره از هلند گل می‌آوند. پول ملت فقیر را تلف می‌کنند. در روزنامه‌ها اطلاعات یکی از خبرنگاران پس از بازدید از مناطق جنوب چنین نوشته بود که در جنوب ایران در دهات اصلا از دکتر و دارو خبری نیست. آب وجود ندارد. ویک‌ده اکثر مردمش کور بودند... اسلام برای تمام زندگی انسان دستور و حکم دارد... ما با کسی نزاع شخصی نداریم. ما با عمل اشخاص کار داریم. ملت فقیر را نجات دهید.» (صحیفه امام، ج ۱، صص ۲۷۰-۲۷۲) حتی در اوج خودرفت‌ها امام با قانون کاپیتولاسیون، توجعه به محرومین در میان دغدغه‌های ایشان فراموش نمی‌شود؛ «من از فکر زمستان امسال رنج می‌برم. من شدت گرسنگی و خدای‌خواسته هلاکت بسیاری از فقرا و مستمندان را پیش‌بینی می‌کنم. لازم است خود ملت به فکر فقرا باشند. لازم است از حلال‌برای زمستان آنها تهیه‌ای شود که فجاج سال قبل تکرار نشود. لازم است علمای اعلام بلاد مردم را دعوت به این امر ضروری بفرمایند.» (صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۱۴). «این مجلسی که می‌گویند ما از انقلاب سفید مطلعیم، آقا کو این انقلاب سفید؟! پدر مردم را درآوردند. آقا من مطمئنم. خدا می‌داند چنج می‌برم؟ من مطمئن از این‌ها هستم. مطلعم از این شهرستان‌های دورافتاده. از این قید بدبخت. من مطلعم از گرسنگی خوردن مردم، از وضع زراعت مردم.» (صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۱۹)

۳. عدم وابستگی و استقلال

قرآن کریم در آیات ۲۴۶ تا ۲۵۳ سوره مبارکه بقره داستان قومی را بنی اسرائیل را نقل می‌کند که پس از موسی(ع) به‌سراغ پیامبر عصر خود رفت‌ه و از او می‌خواهند تا فرماندای برایشان معین کرده تا به جنگ کسانی بروند که آنها را از سرزمین خود بیرون کرده‌اند. «نکته مهمی که در آیه ۲۴۶ سوره بقره به چشم می‌خورد این است که دفاع از سرزمین، جنگ «فی سبیل الله» است. اگر آواره‌هایی برای استرداد سرسرزمین وطن خود قیام‌بکنند این جنگ، جنگ «فی سبیل الله» است. اگر مظلومینی برای رهایی اسرا و زندانیان مبارزه کنند، این دفاع، دفاع فی سبیل الله است. یک وقت پیامبری به دستور خدای سبحان با طاعیان عصرش مبارزه می‌کند که آنها را به دین دعوت کند؛ اینجاست روشن است که جهاد ابتدایی است و جنگ فی سبیل‌الله است. یک‌وقت، طاعیان علیه پیامبری به مبارزه برمی‌خیزند که دین او را خاموش کنند و هدف جز خاموش کردن دعوت به دین او نیست و آن پیامبر به دفاع از دین برمی‌خیزد؛ اینجا هم روشن است که جنگ فی سبیل‌الله است. یک‌وقت هم گروهی را از سرزمین‌شان آواره کرده‌اند. اینجا یک جنگ وطنی است چراکه گروهی را برای آب و خاک تبعید کرده‌اند. عده‌ای را اسیر گرفته و عده‌ای را به زندان برده‌اند. این افراد مظلومند. اگر کسی به خدا معتقد بود و معتقد بود که خدا فرمود برای حفظ وطن و استقلال آب و خاکت و راهایی اسرایت قیام کن، این جنگ، جنگ «فی سبیل‌الله» است. اگر سخن از آب و خاک است و لاغیر، این همان سبیل غی و سبیل طاغوت است، اما اگر سخن از این است که خدا فرمود آب و خاک‌تان را حفظ کنید، این سخن از «فی سبیل‌الله» است، نکته مهم آیه همین‌جاست. در این‌جایان عده اذن قتال فی سبیل‌الله از نبی الهی خواسته‌اند و آن پیامبر هم چنین مطلبی را امضا نموده است.» (جوادی آملی، جلسه ۴۸ تفسیر سوره بقره)

از این مطالب به خوبی استفاده می‌شود، که دفاع از استقلال و تمامیت ارضی یک کشور مسلمان، خود جهاد فی سبیل‌الله است. البته بسیاری آیات دیگر نظیر آیه نفی سبیل که تسلط کفار بر مسلمین را ممنوع نموده است نیز بر ضرورت استقلال و عدم وابستگی تأکید می‌کنند.

ادامه در صفحه ۱۶

